

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ





باشکر و تقدیر

از دانش آموزان پایه یازدهم ریاضی و انسانی

دبیرستان نمونه دولتی مهدیه

که خالصانه در تایپ این جزوه

با مدیریت و طراحی گرافیک متن و صفحه آرایی

حسانوروزی بخت

مارایاری نمودند



دبیر مربوطه: مرضیه نوبهار

## الدرس الأول = اسم التفضيل و اسم المكان

اسم التفضيل:

کلمه تفضیل بر وزن تفعیل مصدر باب تفعیل و از ریشه فضل به معنی برتری دادن است.

**تعریف اسم تفضیل:** هرگاه بخواهیم دو شخص یا دو شیء را با هم مقایسه کنیم و برتری یکی را بر دیگری بیان کنیم از اسم تفضیل استفاده می کنیم.

**مثال:** (فاطمه از زهرا بزرگتر است) یا (این درخت از آن درخت کوچکتر است)

در جمله ی اول کلمه ی بزرگتر اسم تفضیل است.

در جمله ی دوم کلمه ی کوچکتر اسم تفضیل است.

**طریقه ساختن اسم تفضیل:**

اسم تفضیل از ریشه سه حرفی فعل ها گرفته می شود بدین صورت که:

در مذکر ← ریشه سه حرفی را بر وزن أفعل می بریم مانند (كَبْرًا / أَكْبَرُ)، (صَغْرًا / أَصْغَرُ)، (حَسَنًا / أَحْسَنُ)

در مؤنث ← ریشه سه حرفی را بر وزن فُعَلی می بریم مانند (كَبْرًا / كَبْرَى)، (صَغْرًا / صُغْرَى)، (حَسَنًا / حُسْنَى)

به مثال های زیر توجه کنید:

مذکر: علی أكبر من رضا = اسم تفضیل در مقایسه دو مذکر

مؤنث: فاطمه أكبر من زهراء = اسم تفضیل در مقایسه دو مؤنث

**نکته 1=** درست است که در اسم تفضیل وزن مذکر با وزن مؤنث با هم متفاوت است اما

در مقایسه دو اسم مؤنث از وزن "مذکر" یعنی وزن "أفعل" استفاده می کنیم.

**به مثال زیر توجه کنید**

فاطمه أكبر من زهراء: فاطمه از زهرا بزرگتر است

البته دقت کنیم در صورتی که بخواهیم برای یک اسم مونث فقط صفت تفضیلی بیاوریم باید حتما از اسم تفضیل مونث استفاده کنیم اما در مقایسه کردن آنها می توان از وزن مذکر هم استفاده کرد نتیجه: اگر بخواهیم فاطمه و زهرا را با هم مقایسه کنیم می توانیم از وزن مذکر استفاده کنیم اما اگر بخواهیم فقط صفت بیاوریم و بگوئیم فاطمه ی بزرگتر یا زهرای کوچکتر در این صورت باید حتما از وزن اسم تفضیل مونث استفاده کنیم.

### مثال:

در این صورت حتما باید از وزن فُعَلَى استفاده کنیم

فاطمَةُ الْكُبْرَى: فاطمه ی بزرگتر

زهراءُ الصُّغْرَى: زهرای کوچکتر

اما به صورت زیر جایز نیست از وزن أَفْعَل استفاده کنیم.

فاطمَةُ الْكُبْرَى / زهراءُ الْأَصْغَرِ

**نکته 2:** گاهی وزن اسم تفضیل به این شکل می آید: أَعْلَى: والاتر أَغْنَى: بی نیازتر أَحْلَى: شیرین تر

باید این نوع کلمات را حفظ کرده و به آنها توجه داشته باشیم این کلمات بر وزن أَفْعَل بوده اند که تغییراتی در آنها بوجود آمده است در اصل بوده اند: أَعْلَى، أَغْنَى، أَحْلَى و...

همچنین گاهی وزن اسم تفضیل به شکل زیر می آید:

أَحَبَّ: دوست داشتنی تر أَقَلَّ: کمتر أَضَلَّ: گمراه تر أَعَزَّ: عزیزتر

در واقع این کلمات یک حرفشان تکرار شده است و بعد دو حرف در هم ادغام و به صورت تشدید درآمده اند پس در اصل بوده اند: أَحَبَبَ ، أَقَلَل ، أَضَلَل ، أَعَزَز

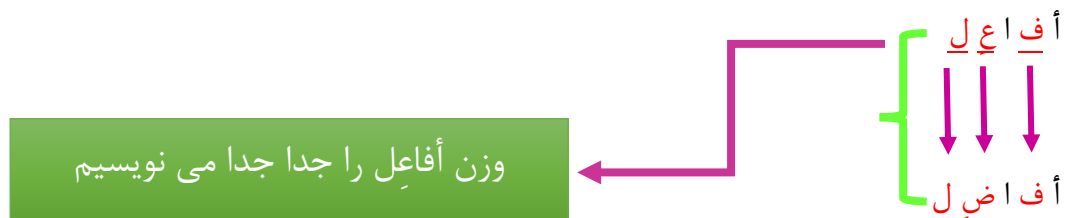
دقت کنیم ریشه و سه حرف اصلی آنها بوده است: حَبَبَ / حَبَّ ، قَلَل / قَلَّ ، ضَلَل / ضَلَّ و...

نکته 3: هرگاه بخواهیم اسم تفضیلی را جمع ببندیم آن را بر وزن أفعل می بریم .

مثال:

أكبر ← أكابر  
أحسن ← أحاسن  
أفضل ← أفاضل  
أردل ← أرادل

برای این کار حروف اصلی را زیر **ف ع ل** قرار می دهیم و بقیه حروف وزن را می نویسیم . **مثال:**



أفضل ← برتر  
أكبر ← بزرگتر  
أفاضل ← جمع ← برترها  
أكابر ← جمع ← بزرگترها

ترجمه اسم تفضیل:

اسم تفضیل همان صفت "تر" و "ترین" فارسی است

اما چه موقع "تر" چه موقع "ترین" ترجمه کنیم؟ هر گاه بعد از اسم تفضیل حرف جر (من)

بیاید اسم تفضیل را "تر" ترجمه می کنیم.

مثال:

جَبَلٌ دَمَوْنِدٌ أَعْلَى مِنْ جَبَلِ دِنَا: کوه دماوند بلندتر از کوه دنا است

سورة البقرة أكبر من سورة آل عمران: سوره بقره از سوره آل عمران بزرگتر است

اما در صورتی که بعد از اسم تفضیل من نباشد و اسم تفضیل مضاف باشد و بعد از آن مضاف الیه باشد اسم تفضیل "ترین" معنا می شود.

مثال:

سورة البقرة أكبر سورة في القرآن: سورة بقره بزرگترین سوره در قرآن است.

آسیا أكبر قارة في العالم: آسیا بزرگترین قاره در جهان است.

از کجا تشخیص بدهیم اسم تفضیل مضاف است؟

اسم تفضیل ال و تنوین نباید داشته باشد و اسم بعد از آن مجرور □□ باشد. مثال:

أَفْضَلُ النَّاسِ أَنْفَعُهُمْ لِلنَّاسِ  
↓ ↓  
مضاف مضاف الیه

نکته: قبلاً گفتیم اگر ضمائر متصل (ه، هما، هم، هما، هُنَّ، كَ، كما، كِ، ي، نا) به اسم وصل شوند آن اسم مضاف و ضمیر مضاف الیه است پس در مثال بالا:

أَنْفَعُهُمْ: (أَنْفَعُ) ، مضاف و (هُمْ) مضاف الیه است لذا در ترجمه می گوئیم سودمندترین آنها.

نکته 4: دو کلمه خیر و شر به معنای خوبی و بدی گاهی معنای اسم تفضیل دارند و معنی خوبتر و خوبترین، بدتر و بدترین می دهند. دقت کنیم معمولاً بعد از کلمه "خیر و شر" در صورتی که حرف جر "مِنْ" بیاید و یا خیر و شر مضاف باشند و بعد از آنها مضاف الیه آمده باشد معنای اسم تفضیل می دهند و لذا آنها را جز اسم تفضیل قرار می دهیم.

مثال:

تَفَكَّرُ سَاعَةً خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سَبْعِينَ سَنَةً: ساعتی تفکر بهتر است از هفتاد سال عبادت.  
[بعد از خیر حرف جر مِنْ آمده است]

لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ: لیلَةُ الْقَدْرِ بهتر است از هزار شب

یا در صورتی که خیر و شر مضاف باشند مثل:

حَيٌّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ: بشتاب به سوی بهترین کارها. (خَيْرٍ: مضاف، الْعَمَلِ: مضاف الیه)

خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا: بهترین کارها میانه ترین آنهاست. (خَيْرٌ: مضاف، الْأُمُورِ: مضاف الیه)

## اسم مکان :

**تعریف اسم مکان:** همان طور که از اسم آن پیدا است اسم مکان اسمی است که بر مکانی دلالت می کند. دقت کنیم هر فعلی که انجام می شود در مکانی اتفاق می افتد پس ما از ریشه هر فعلی می توانیم اسم مکان بسازیم.

### مثال:

مَدْرَسَةٌ: محلی که در آن درس می خوانیم (درس خواندن یک فعل است)

مَزْرَعَةٌ: محلی که در آن زراعت و کشاورزی انجام می شود (کشاورزی یک فعل است)

### طریقه ساختن اسم مکان:

برای ساختن اسم مکان ریشه سه حرفی **فعل** را بر وزن های زیر می بریم:

مَفْعَلٌ ..... ← صَنَعَ = ساخت ..... ← مَصْنَعٌ = مکان ساختن (کارخانه)

مَفْعِلٌ ..... ← سَجَدَ = سجده کرد ..... ← مَسْجِدٌ = مکان سجده (مسجد)

مَفْعَلَةٌ ..... ← كَتَبَ = نوشت ..... ← مَكْتَبَةٌ = محل نوشتن (کتابخانه)

پس: کلماتی مانند: مَنَزِلٌ (محل نزول / خانه) ، مَلْعَبٌ (محل بازی / ورزشگاه) ، مَطْبَعَةٌ (محل چاپ / چاپخانه) اسم مکان هستند.

### برای ساختن اسم مکان از کدام وزن استفاده کنیم؟

البته این طبق قانونی خاص است اما نیازی به بحث پیرامون آن نیست زیرا از شما نمی خواهند اسم مکان بسازید بلکه باید اسم مکان را در جملات پیدا کنید.

نتیجه: شما وزن های اسم مکان را حفظ کنید و در جمله هر کلمه ای که بر آن وزنها باشد مشخص کنید اسم مکان است.

### مثال: عین اسم المكان فی العبارة ؟

ذَلِكُ مَتَجَرُّ زَمِيلِي ← مَتَجَرٌّ ← اسم مکان

رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ ← مَشْرِقٌ ، مَغْرِبٌ ← اسم مکان

هَذِهِ الْمَكْتَبَةُ أَكْبَرُ مَكْتَبَةٍ فِي الْعَالَمِ ← مَكْتَبَةٌ ← اسم مکان

نکته 1: هرگاه بخواهیم اسم مکان را جمع ببندیم آن را بر وزن "مفاعِل" می بریم

مثال:

مَنْزِل ← مَنَازِل      مَجْلِس ← مَجَالِس      مَفَاعِل ← مَنَازِل

نکته کنکوری و تستی در این درس:

1: رنگهایی که بر وزن **أَفْعَل** هستند اسم تفضیل نیستند مانند:

أَخْضَرَ ← سبز      أَبْيَضَ ← سفید      أَسْوَدَ ← سیاه

2: دقت کنیم کلمه "**أَخْرَ**" اسم تفضیل است و به معنی **دیگر**. اما معنی اسم تفضیل ندارد.

این کلمه در اصل "**أَخْرَ**" بوده است که دو حمزه تبدیل به **آ** شده اند و مونث آن آخری بر وزن **(فُعَلِي)** می باشد.

3: آخر بر وزن "**فَاعِل**" و اسم فاعل است به معنی **پایان** و مونث آن "**أَخْرَةَ**" است.



## الدرسُ الثانی: اِسْمُ الْفَاعِلِ وَ اِسْمُ الْمَفْعُولِ وَ اِسْمُ الْمُبَالِغَةِ

قبلاً با فاعل و مفعول آشنا شدیم. **فاعل** انجام دهنده کار است و **مفعول** کسی یا چیزی که کار فاعل روی او انجام شده است.

حال می خواهیم با اسم فاعل و اسم مفعول آشنا شویم.

### تفاوت فاعل با اسم فاعل و تفاوت مفعول با اسم مفعول

فاعل انجام دهنده کار است و اسم فاعل همان طور که از اسم آن مشخص است اسمی است که بر روی فاعل می گذاریم.

مانند ← **كَتَبَ الطَّالِبُ وَاجِبَهُ** = دانش آموز تکالیفش را نوشت.

در این مثال **الطَّالِبُ** فاعل و انجام دهنده ی کار است ، اما اسمی برای او انتخاب می کنیم که به آن اسم فاعل می گوییم. پس الطالب فاعل است و اسم او را کاتب (**نویسنده**) می گذاریم.

همین‌طور در اسم مفعول ، کسی که کار بر روی آن انجام شده مفعول است پس برایش اسمی انتخاب می‌کنیم که به آن اسم مفعول می‌گوئیم پس **واجباً** مفعول است و اسم آن را مکتوب (نوشته شده) می‌گذاریم.

اکنون می‌خواهیم ساختن اسم فاعل و اسم مفعول را در زبان عربی بیا موزیم. اسم فاعل و اسم مفعول از ریشه فعل گرفته می‌شوند. همان‌طور که می‌دانیم فعل ها دو دسته هستند:

(1) ثلاثی مجرد

(2) ثلاثی مزید

پس ما می‌توانیم هم از فعل های ثلاثی مجرد ، هم از فعل های ثلاثی مزید اسم فاعل و اسم مفعول بسازیم.

### طریقه ساختن اسم فاعل و اسم مفعول ( از فعل های ثلاثی مجرد )

می‌خواهیم از فعل های : **نَصَرَ**، **قَتَلَ** ، **ضَرَبَ** اسم فاعل و اسم مفعول بسازیم  
کافی است که این افعال را در:

1. **اسم فاعل:** بر وزن فاعل ببریم؛ پس: **نَصَرَ** : **نَاصِرٌ** ، **قَتَلَ** : **قَاتِلٌ** ، **ضَرَبَ** : **ضَارِبٌ** می‌شود.
2. **اسم مفعول:** بر وزن مفعول ببریم؛ پس: **نَصَرَ** : **مَنْصُورٌ** ، **قَتَلَ** : **مَقْتُولٌ** ، **ضَرَبَ** : **مَضْرُوبٌ** می‌شود.

## طریقه ساختن اسم فاعل و اسم مفعول ( از فعل های ثلاثی مزید )

قبلا آموختیم که فعل های ثلاثی مزید دارای باب ۸ هستند.

ما می توانیم از تمام باب های ثلاثی مزید **اسم فاعل** و **اسم مفعول** بسازیم.

پس باید مراحل زیر را انجام دهیم:

(۱) باید از فعل مضارع آن ها اسم فاعل و اسم مفعول بسازیم **مانند:**

**عَلَّمَ**: که ماضی باب تفعیل است باید به مضارع تبدیل شود = **يُعَلِّمُ**

**شَاهَدَ**: ماضی باب مفاعله است باید به مضارع تبدیل شود = **يُشَاهِدُ**

**إِسْتَخْرَجَ**: ماضی باب استفعال است باید به مضارع تبدیل شود = **يَسْتَخْرِجُ**

می خواهیم از **يُعَلِّمُ**، **يُشَاهِدُ**، **يَسْتَخْرِجُ**، اسم فاعل و اسم مفعول بسازیم .

(۲) علامت مضارع (**ی**) را در اول فعل حذف می کنیم و به جای آن میم مضموم و دارای ضمه ( **ِ** )

قرار می دهیم (**م**) پس:

**يُعَلِّمُ** = **مُعَلِّمٌ**

**يُشَاهِدُ** = **مُشَاهِدٌ**

**يَسْتَخْرِجُ** = **مُسْتَخْرِجٌ**

(۳) الف) در اسم فاعل: حرکت حرف ماقبل آخر را کسره ( **ِ** ) می دهیم: **مُعَلِّمٌ** ، **مُشَاهِدٌ** ، **مُسْتَخْرِجٌ**

ب) در اسم مفعول: حرکت حرف ماقبل آخر را فتحه ( **َ** ) می دهیم: **مُعَلَّمٌ** ، **مُشَاهَدٌ** ، **مُسْتَخْرَجٌ**

## ترجمه اسم فاعل و اسم مفعول

در ترجمه اسم فاعل از پسوند " نَدِه " یا " الف " استفاده می‌کنیم پس :

کاتب: نویسنده      ضارب: زننده      مُعَلِّم: درس دهنده

مُشَاهِد: بیننده      عالم: دانا      قَادِر: توانا

در ترجمه اسم مفعول از کلمه " شده " استفاده می‌کنیم پس:

مَكْتُوب: نوشته شده      مَضْرُوب: زده شده

مُعَلَّم: درس داده شده      مُشَاهَد: دیده شده

نکته ① اسم های فاعل و اسم های مفعول می‌توانند مانند سایر اسم ها مونث، مثنی و جمع بسته شوند مانند :

کاتبه : مفرد مونث

کاتب : مفرد مذکر

کاتبتان، کاتبتین : مثنی مونث

کاتبان، کاتبین : مثنی مذکر

کاتبات : جمع مونث

کاتبین ، کاتبون : جمع مذکر

## اسم مبالغه

**تعریف:** مبالغه به معنی زیادی و اسم مبالغه یعنی در کسی یا چیزی یک صفت زیاد باشد.

وقتی می‌خواهیم بگوئیم در کسی یا چیزی صفت زیادی هست اسم مبالغه می‌سازیم.

اسم مبالغه از ریشه‌ی فعل ساخته می‌شود بدین صورت که:

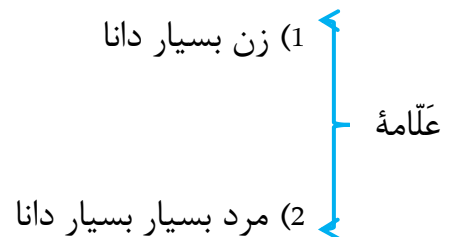
ریشه فعل را بر وزن **فَعَّال** یا **فَعَّالَةٌ** می‌بریم مانند:

**عَلِمَ: عَلَامٌ و عَلَامَةٌ (بسیار دانا)**      **عَفَرَ: عَفَّارٌ (بسیار بخشنده)**

**سَتَرَ: سَتَّارٌ (بسیار پوشاننده)**      **قَهَرَ: قَهَّارٌ (بسیار غالب، چیره)**

نکته ① در ترجمه اسم مبالغه از کلمه "**بسیار**" که دلالت بر زیادی می‌کند استفاده می‌کنیم.

نکته ② "**ه**" در وزن **فَعَّالَةٌ** هم می‌تواند علامت مونث باشد و هم زیادی صفت به صورت زیاد و تأکید آن صفت در یک شخص یا در یک چیز.



نکته ③ شغل هایی مانند نقّاش ، خَطّاط ، بَقّال ، قَصّاب ، خَبّاز که بر وزن فَعّال هستند اسم مبالغه هستند یعنی اشخاص خیلی با آن شغل سروکار دارند مثلاً نقّاش یعنی کسی که زیاد نقاشی می کند.

خَطّاط یعنی کسی که زیاد خطّاطی می کند.

نکته ④ گاهی وزن فَعّال بر اسم های ابزار و وسیله و یا دستگاه دلالت دارند. مانند:

فَتّاحَةٌ : به معنی در باز کن

نَظّارَةٌ : به معنی عینک

سَيّارَةٌ : به معنی ماشین

## الدرس الثالث : أسلوب الشرط و أدواته

**تعريف أسلوب :** أسلوب به معنی ساختار و چهار چوب و روش است .

**تعريف أسلوب شرط :** یعنی روش و طریقه ساختن جملات شرطی .

**تعريف أدوات شرط :** ادوات به معنی ابزار و وسیله است ، در اینجا یعنی از چه ابزاری برای جملات شرطی استفاده کنیم .

در نتیجه می خواهیم با جملاتی به نام جملات شرطیه آشنا شویم و اینکه چگونه و با چه وسیله ای جملات شرطیه را بسازیم .

**تعريف جملات شرطیه :** جملاتی هستند که ما در آنها برای وقوع و انجام فعل، شرطی را قرار می دهیم ،

**مانند :** اگر درس بخوانی قبول می شوی. ← (یعنی شرط قبول شدن درس خواندن است .)

أدات شرط : کلماتی داریم به نام أدات شرط یعنی به وسیله ی آنها جمله را شرطیه می کنیم این کلمات عبارتند از:

مَنْ	مَا	إِنْ	إِذَا
هرکس	هرآنچه	اگر	هرگاه، زمانی که

به این کلمات **أدات شرط** می گوییم چون اگر قبل از فعلی بیایند آن فعل را شرطیه می کنند .

**نکته 1 :** باید دقت داشته باشیم کلمات ، ( مَنْ \_ مَا ) اسم هستند و ( إِنْ ) حرف است ( إِذَا ) چون دلالت بر قید زمان دارد و قید زمان را در عربی را ( ظرف ) می گوییم پس إِذَا ظرف است .

**طریقه ی ساختن جملات شرطیه :**

هرگاه یکی از ادات شرط قبل از فعل بیاید آن فعل جمله ی شرطیه می شود .

**مثال:**

إِنْ تَدْرُسْ تَنْجَحْ : اگر درس بخوانی موفق می شوی .

مَنْ يَعْمَلْ خَيْرًا يَجِدْهُ عِنْدَ اللَّهِ : هر کس کار خیر انجام دهد آن را نزد خدا می یابد .

**نکته 2:** همان طور که در مثال های بالا می بینید بعد از ادات شرط دو فعل نیاز داریم فعل اولی را که

شرط کردیم، فعل اول شرط و فعل دوم که نتیجه ی شرط است جواب شرط می نامیم.

**مثال:**

إِنْ تَدْرُسْ تَنْجَحْ ← إِنْ : ادات شرط      تَدْرُسْ : فعل شرط      تَنْجَحْ : جواب شرط

هرگاه ادات شرط قبل از فعل قرار بگیرند دو تغییر در فعل ایجاد می شود :

الف) تغییر در ظاهر فعل      ب) تغییر در معنای فعل

**الف) تغییر در ظاهر فعل :**

الف ) در فعل مضارع ؛ ضمه ( ُ ) در اخر فعل به ساکن تبدیل می شود .

ب) نون در آخر فعل حذف می شود به جز نون در دو صیغه ی جمع مونث ( هُنَّ ، أَنْتُنَّ ) که باقی می ماند.

**به مثال های زیر توجه کنید :**

إِنْ تَدْرُسْ تَنْجَحْ ← در اصل تَدْرُسُ و تَنْجُحُ بوده است .

إِنْ تَدْرُسُوا جَيِّدًا تَنْجَحُوا ← نون در آخر فعل حذف شده است ( یعنی تَدْرُسُوا ، تَدْرُسُونَ و تَنْجَحُوا ، تَنْجَحُونَ بوده است )

إِنْ يَدْرُسْنَ جَيِّدًا يَنْجَحْنَ ← جمع مونث ( هُنَّ ) ← نون در آخر فعل باقی مانده است.

إِنْ تَدْرُسْنَ جَيِّدًا تَنْجَحْنَ ← جمع مونث ( أَنْتُنَّ ) ← نون در آخر فعل باقی مانده است.



**نکته 3:** دقت داشته باشیم که اگر ادات شرط قبل از فعل ماضی بیایند در فعل ماضی تغییری ایجاد نمی کند ، یعنی حرکت آخر فعل ماضی ثابت است و تغییر نمی کند زیرا فعل ماضی مَبْنِی است .

إِنْ دَرَسْتَ نَجَحْتَ ← دَرَسْتَ : فعل شرط      نَجَحْتَ : جواب شرط

**(ب) تغییر در معنا :**

**الف )** هرگاه ادات شرط قبل از فعل مضارع بیایند ؛ فعل شرط به صورت مضارع التزامی و جواب شرط به صورت مضارع اخباری (ساده) ترجمه می شود.

**مانند:**

إِنْ تَدْرَسُوا جَيِّدًا تَنْجَحُوا

اگر خوب درس بخوانید = «مضارع التزامی»      موفق می شوید = « مضارع اخباری »

درس بخوانید ← فعل شرط      موفق می شوید ← جواب شرط

**(ب)** اگر ادات شرط قبل از فعل ماضی بیایند :

می توانیم فعل شرط را مضارع التزامی و جواب شرط را مضارع اخباری ترجمه کنیم.

**مانند:**

إِنْ دَرَسْتَ نَجَحْتَ : اگر درس بخوانی موفق می شوی

إِنْ ← ادات شرط      دَرَسْتَ ← فعل شرط      نَجَحْتَ ← جواب شرط

اگر درس بخوانی ← مضارع التزامی      موفق می شوی ← مضارع اخباری

**نکته 4:** گاهی جواب شرط یک جمله ی اسمیه است. یعنی جواب شرط یک جمله است که از مبتدا و خبر تشکیل شده است. در این صورت معمولا جمله ی اسمیه با حرف ( فَ ) آغاز می شود .

**مثال:**

وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ : هرکس به خدا توکل کند پس او برایش کافی است .

در این جمله = مَنْ ← ادات شرط      يَتَوَكَّلْ ← فعل شرط      عَلَى اللَّهِ ← جارو مجرور  
 فَهُوَ ← مبتدا      حَسْبُهُ ← خبر      فَهُوَ حَسْبُهُ ← جواب شرط (جمله ی اسمیه)

إِنْ تَرَكْتَ الْمَعْصِيَةَ فَأَنْتَ فَائِزٌ : اگر گناه را ترک کنی پس تو رستگاری .

در این جمله = إِنْ ← ادات شرط      تَرَكْتَ ← فعل شرط      فَأَنْتَ ← مبتدا      فَائِزٌ ← خبر  
 فَأَنْتَ فَائِزٌ ← جواب شرط (جمله ی اسمیه)

**چند نکته کنکوری:**

**انواع مَنْ :**

- ❖ استفهام (پرسشی) به معنی چه کسی ؟ و در ابتدا جمله می آید .
- ❖ به معنی کسی که . معمولا در وسط جمله می آید . (موصول)
- ❖ مَنْ شرطیه : بعد از آن حتما دو فعل می آید.

**انواع ما :**

- ❖ استفهام (پرسشی) به معنی چیست ؟ و در ابتدا جمله می آید .
- ❖ به معنی آنچه و در وسط جمله می آید . (موصول)
- ❖ ما شرطیه : بعد از آن حتما دو فعل می آید.
- ❖ ما منفی : که معمولا فعل ماضی را منفی می کند .

## الدَّرْسُ الرَّابِعُ = المَعْرِفَةُ وَ النَّكْرَةُ + تَرْجَمَةُ الْفِعْلِ الْمُضْرَعِ (1)

در این درس می خواهیم با یکی دیگر از تقسیم بندی های اسم آشنا شویم به مثال های زیر توجه کنید .

### گروه اول

فاطمه ، البرز ، کارون ، ایران

### گروه دوم

کتاب ، معلم ، شاگرد، کوه

چه تفاوتی بین این دو گروه از اسم ها می بینید ؟

همان طور که مشخص است در گروه اول اسم ها برای ما آشنا ، مشخص و شناخته شده هستند.

و در گروه دوم اسم ها کلی و مشخص نیستند که منظور از کتاب چه کتابی است؟

و منظور از معلم چه معلمی و .....است؟

نتیجه:

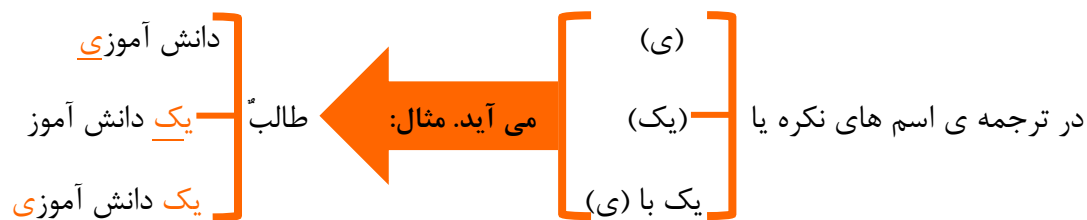
یا معرفه اند: اسم هایی که برای ما شناخته شده هستند.

یا نکره اند: اسم هایی که برای ما ناشناخته هستند.

اسم ها

### اسم های نکره:

علامت اسم های نکره تنوین (  $\text{ـَـ}$  ) است پس هر اسمی که دارای تنوین باشد نکره است.



## اسم های معرفه:

انواع اسم های معرفه یعنی کتاب مشخص، دانش آموز مشخص  
(الف) اسم های دارای " ال " ← الکتاب ، الطالب  
(ب) اسم های عَلَم (خاص)

اسم های عَلَم یا خاص شامل:  
(1) اسامی انسان: فاطمه ، علی  
(2) اسامی شهر ها و کشورها: ایران ، تهران  
(3) افراد یا مکان خاص: ابلیس ، جهنم

**نکته 1:** هر اسمی دارای تنوین باشد نکره است. به جز اسم های عَلَم که چون خود به خود عَلَم هستند. اگر چه دارای تنوین باشند اما معرفه به حساب می آیند.

**مثال:** علیٌّ، سعیدٌ

**نکته 2:** معمولاً خبرها در جمله ی اسمیه دارای تنوین هستند اما لازم نیست در ترجمه ی آن ها از حرف "ی" استفاده شود. مانند:

العَلَمُ كَنْزٌ  
دانش گنج است. (ص)  
دانش ~~گنجی~~ است. (غ)

**نکته 3:** هرگاه اسمی در جمله دارای تنوین و نکره باشد و همان اسم دوباره در جمله تکرار شود باید آن را همراه با "ال" آورد زیرا برای بار دوم نزد مخاطب معرفه و شناخته شده می شود. لذا باید در ترجمه ی

اسم دوم "این" یا "آن" اضافه کرد. **مثال:** قَرَأْتُ كِتَابًا . الْكِتَابُ مُفِيدٌ. ( کتاباً : نکره ، الْكِتَابُ : معرفه )

کتابی را خواندم . این کتاب مفید است . یا آن کتاب مفید است.

نکته 4: اسم های نکره را می توان به دو صورت معرفه کرد:

الف) اسم نکره + ال ← طالب ← الطالب

ب) اسم نکره + اسم معرفه

- اسم دارای ال ← کتاب العربیة
- اسم خاص و علم ← کتاب علی

نتیجه:

اگر به اسم نکره "ال" اضافه شد معرفه می شود.

اگر اسم نکره اضافه به اسم دارای "ال" و یا اسم علم و خاص شد معرفه می شود.

کتاب العربیة: چون العربیة دارای "ال" است کتاب هم معرفه می شود.

مضاف الیه  
مضاف

کتاب علی: چون علی معرفه است کتاب هم معرفه می شود.

نکته کنکوری:

ضمایر، اسم های اشاره، و اسم های مضاف به معرفه هم جز اسم های معرفه هستند . اما جز اهداف کتاب نیستند. بنابراین معرفه ها عبارتند از:

معرفه ها (معارف)

- اسم های دارای "ال"
- اسم های علم
- اسم های اضافه شده به معرفه
- ضمایر
- اسم های اشاره

## تَرْجَمَةُ الْفِعْلِ الْمُضْرَعِ (1)

حروفی داریم که به آن ها حروف ناصبه می گوئیم.

ناصبه یعنی نصب دهنده ( )

این حروف عبارتند از:

أَنْ ، لَنْ ، لِ ، كَيْ ، لِكَيْ ، حَتَّى  
↓ ↓ ↓ ↓ ↓  
اینکه هرگز ، تا، برای اینکه ، تا ، تا

این حروف قبل از فعل مضارع آمده و تغییراتی را در فعل مضارع ایجاد می کنند.

- 1) تغییر در معنای فعل مضارع
- 2) تغییر در شکل ظاهری فعل مضارع

این تغییرات

به دو صورت است

### 1: تغییر در معنای فعل مضارع:

الف) لَنْ: این حرف هرگاه قبل از فعل مضارع بیاید باعث میشود مضارع مستقبل را منفی کند.

همانطور که می دانیم فعل مضارع با "سَ و سوفَ" به مستقبل تبدیل می شود.

حال اگر بخواهیم مضارع مستقبل را منفی کنیم باید قبل از فعل مضارع حرف لَنْ بیاوریم.

### مثال:

لَنْ يَذْهَبَ : نخواهد رفت یا هرگز نخواهد رفت

سَيَذْهَبُ : خواهد رفت

آینده منفی

آینده مثبت

**نکته 1:** دقت کنیم در ترجمه ی لَن + فعل مضارع باید از (نخواهم ، خواهی ، نخواهد ) استفاده کنیم. همانطور که در ترجمه ی "سَ و سَوْفَ" (خواهم ، خواهی ، خواهد ) استفاده می کنیم .  
 (ب) (أَنْ ، لَ ، كَى ، لِكَى ، حَتَّى ) فعل مضارع را به فعل مضارع التزامی تبدیل می کنند.

### مثال:

يَذْهَبُ: می رود      أَنْ يَذْهَبَ: اینکه برود  
 يَجْلِسُ: می نشیند      لِيَجْلِسَ: برای اینکه بنشیند، تا بنشیند

## 2: تغییر در شکل ظاهری فعل مضارع :

هرگاه حروف ناصبه قبل از فعل مضارع بیایند دو تغییر در ظاهر فعل ایجاد می کنند :

الف) در صیغه هایی که فعل دارای حرکت ضمه ( ُ ) می باشد ضمه را حذف و

به فتحه ( َ ) تبدیل می کنند.

### مثال:

يَذْهَبُ ← أَنْ يَذْهَبَ      تَذْهَبُ ← أَنْ تَذْهَبَ  
 أَذْهَبُ ← لِأَذْهَبَ      نَذْهَبُ ← حَتَّى نَذْهَبَ

(ب) در صیغه هایی که فعل دارای "نون" می باشد. نون را از آخر فعل حذف می کنند.

### مثال:

يَذْهَبَانِ ← أَنْ يَذْهَبَا      يَذْهَبُونَ ← حَتَّى يَذْهَبُوا

**نکته 2:** دقت کنیم نون در صیغه های جمع مونث هُنَّ و انتنَّ حذف نمی شود و باقی می ماند. مثال:

هُنَّ يَذْهَبْنَ ← أَنْ يَذْهَبْنَ      انتنَّ تَذْهَبْنَ ← حَتَّى تَذْهَبْنَ

## الدَّرْسُ الْخَامِسُ = الْجُمْلَةُ بَعْدَ النِّكَرَةِ (الْجُمْلَةُ الْوَصْفِيَّةُ)

تا کنون با موصوف و صفت آشنا بوده ایم و می دانیم که یکی از نقش های برجسته در جملات نقش صفت است.

اکنون می خواهیم با نوع دیگری از صفت آشنا شویم که به آن جمله ی وصفیه می گوییم.

هرگاه بعد از اسمی نکره (دارای تنوین) فعلی آمده باشد آن فعل اسم نکره را توصیف می کند. و در واقع آن اسم

نکره موصوف و فعل بعد از آن صفت می باشد. از آنجا که فعل ها حکم یک جمله ی کامل را دارند به این فعل

جمله ی وصفیه (جمله ای که توصیف می کند) می گوییم.

مثال:

رَأَيْتُ طَالِبًا يُسَاعِدُ زَمَلَانَهُ ◀ طالباً = اسم نکره    يُسَاعِدُ = فعل (جمله ی وصفیه)

نکته 1: در ترجمه ی جمله ی وصفیه بعد از اسم نکره از حرف ربط "که" استفاده می کنیم.

مثال: رأيتُ طالِباً يُسَاعِدُ زَمَلَانَهُ: دیدم دانش آموزی را که به هم کلاسی هایش کمک می کرد.

نکته 2: گاهی در عبارتی که جمله ی وصفیه باشد عبارت از دو جمله تشکیل شده است. یعنی قبل از جمله ی

وصفیه یک جمله ی دیگر هم وجود دارد.

نتیجه:

در ترجمه ی جمله ی وصفیه باید به جمله ی قبل از آن هم توجه داشت.

با توجه به جمله ی قبل می توان سه فرضیه برای جمله ی وصفیه در نظر گرفت.



دقت کنیم که باید طبق این سه فرضیه جمله ی وصفیه را ترجمه کرد:

1: فعل ماضی + اسم نکره + فعل ماضی = ماضی بعید  
 ماضی ساده

مثال:

رَأَيْتُ طَالِباً سَاعِدًا زَمَلَانَهُ ← در این صورت جمله ی وصفیه به صورت ماضی بعید یا ساده ترجمه می شود.  
 فعل ماضی      فعل ماضی  
 دانش آموزی را دیدم که به دوستانش کمک کرده بود.  
 دانش آموزی را دیدم که به دوستانش کمک کرد.

2: فعل ماضی + اسم نکره + فعل مضارع = ماضی استمراری

مثال:

رَأَيْتُ طَالِباً يُسَاعِدُ زَمَلَانَهُ ← در این صورت جمله ی وصفیه به صورت ماضی استمراری ترجمه می شود.  
 فعل ماضی      فعل مضارع  
 دانش آموزی را دیدم که به دوستانش کمک می کرد.

3: فعل مضارع + اسم نکره + فعل مضارع = مضارع اخباری (ساده)  
 مضارع التزامی

مثال:

أَشَاهَدُ طَالِباً يُسَاعِدُ زَمَلَانَهُ ← در این صورت جمله ی وصفیه به صورت مضارع اخباری یا مضارع التزامی ترجمه می شود.  
 فعل مضارع      فعل مضارع  
 دانش آموزی را مشاهده می کنم که به دوستانش کمک می کند. (اخباری)

أَفْتَشُ عَنْ كِتَابٍ يُسَاعِدُنِي فِي الدَّرْسِ ← دنبال کتابی می گردم که مراددرس ها کمک کند. (مضارع التزامی)

## الدرس السادس: تَرْجَمَةُ الْفِعْلِ الْمُضْرَعِ (2) (حروف جزمه)

حروفی داریم به نام حروف جازمه که قبل از فعل مضارع آمده و تغییراتی در فعل مضارع ایجاد می کنند.

این حروف عبارتند از .....◀ " لا ، لم ، ل "

تغییراتی که این حروف در فعل مضارع ایجاد می کنند عبارتند از:

**الف)** تغییر در ظاهر فعل مضارع بدین صورت که :

ضمه را در آخر فعل، در صیغه های دارای ضمه، به ساکن تبدیل می کنند و در صیغه هایی که فعل دارای **نون** می باشد **نون** را از آخر فعل حذف می کنند. به جز دو صیغه ی جمع مونث **هنّ** و **انتنّ**

**مثال:**

يَذْهَبُ .....◀ لا يَذْهَبُ	أَجِسُ .....◀ لا أَجِسُ
يَذْهَبَانِ .....◀ لا يَذْهَبَانِ	يَذْهَبُونَ .....◀ لا يَذْهَبُونَ
هِنَّ يَذْهَبْنَ .....◀ لا يَذْهَبْنَ	أَنْتَنَّ تَذْهَبْنَ .....◀ لا تَذْهَبْنَ

**نتیجه :**

همانطور که در مثال های فوق ملاحظه می کنید لا ضمه را در آخر و نون را در صیغه ها حذف و آن ها را مجزوم (جزم داده شده = ساکن شده) کرد. پس حروف جازمه یعنی حروفی که جزم دهنده (ساکن) هستند .

**ب)** تغییر دیگری که این حروف در فعل مضارع ایجاد می کنند تغییر معنایی است . یعنی معنای فعل مضارع را تغییر می دهند.

اما به ترتیب به هر یک از این حروف می پردازیم تا ببینیم چه تغییری در معنای فعل ایجاد می کنند؟

**1) حرف لا :** این لا همان لای نهی است که قبلا با آن آشنا بوده ایم و در واقع وقتی که قبل از فعل مضارع می آید فعل را به نهی تبدیل می کند.

یعنی در معنا از شخص می خواهیم که کاری را انجام ندهد و او را از کار باز می داریم .

**نکته 1:** تا کنون آموختیم که فعل نهی دارای 6 صیغه است . و فعل نهی را از صیغه های مخاطب مضارع می ساختیم .

اما باید دقت داشته باشیم که **لا** نهی می تواند بر تمامی صیغه های مضارع داخل شود . بنابراین می توانیم فعل های مضارع غایب و متکلم را هم نهی کنیم .  
دقت کنیم در ترجمه فعل های نهی غایب و متکلم از کلمه ی **نباید** استفاده می کنیم .

**مثال:**

**(2) حرف لم:** هرگاه حرف **لم** قبل از فعل مضارع بیاید معنای مضارع را به ماضی منفی ساده یا ماضی نقلی منفی تبدیل می کند. پس:

**نکته 2:** قد + ماضی → ماضی نقلی مثبت  
لم + مضارع → ماضی نقلی منفی

**مثال:**

قَدْ ذَهَبَ : رفته است ← لَمْ يَذْهَبَ : نرفته است

**(3) حرف ل:** این **لام** قبل از فعل مضارع می آید و فعل مضارع را به فعل امر تبدیل می کند .

دقت کنیم که قبلاً فعل امر را از مضارع مخاطب می ساختیم . **مثال:**

تَذْهَبُ ← امر ← اِذْهَبْ

تَذْهَبَانِ ← امر ← اِذْهَبَا

لذا می گفتیم فعل امر دارای 6 صیغه ی مخاطب است.

اما اینک می آموزیم که فعل امر هم دارای 14 صیغه است یعنی می توانیم از صیغه های غایب و متکلم مضارع هم امر غایب و امر متکلم بسازیم بدین صورت که :

حرف **ل** را در صیغه های غایب و متکلم مضارع در اول فعل می آوریم و آخر آن ها را ساکن و نون را حذف می کنیم . به جز در صیغه های جمع مونث هنّ، انتنّ . **مثال:**

يَذْهَبُ ← امر ← لِيَذْهَبْ      أَذْهَبُ ← امر ← لِأَذْهَبْ  
يَذْهَبَانِ ← امر ← لِيَذْهَبَا      هُنَّ يَذْهَبْنَ ← امر ← لِيَذْهَبْنَ

نتیجه : لام هرگاه قبل از فعل مضارع بیاید و آن را مجزوم (جزم = ساکن) کند فعل مضارع به فعل امر تبدیل می شود و چون لام فقط در صیغه های غایب و متکلم می آید به آن فعل امر غایب و فعل امر متکلم می گوئیم .

**نکته 3:** در ترجمه ی امر غایب و متکلم از کلمه ی **باید** استفاده می کنیم.

**مثال:**

يَذْهَبُ ← امر غایب ← لِيَذْهَبْ : باید برود  
أَذْهَبُ ← امر متکلم ← لِأَذْهَبْ : باید بروم

الف) **جَارَةٌ** : (جردهنده) بعد از آن اسم می آید و آن اسم مجرور (**عَائِدَةٌ**) می شود.

مانند: **لِلطَّالِبِ** ، **لِلسَّفَرِ** ← این لام به معنی "داشتن" است.  
↓ ↓      ↓ ↓  
جار مجرور      جار مجرور

ب) **نَاصِبَةٌ** : (نصب دهنده) بعد از آن فعل مضارع می آید و حرکت مضارع منصوب (**عَائِدَةٌ**) می شود.

مانند: **لِيَذْهَبْ** ← این لام به معنی "تا" ، برای اینکه " است.

ج) **جَازِمَةٌ** : (جزم دهنده) بعد از آن فعل مضارع می آید و حرکت آن را مجزوم (**سَاكِنٌ**) می کند.

مانند: **لِيَذْهَبْ** ← ای

انواع "لام"

## الدرس السابع : معاني الأفعال الناقصة

در این درس می خواهیم با فعل های جدید و پر کاربردی آشنا شویم که به آنها افعال ناقصه می گوئیم.

**چرا به این افعال، افعال ناقصه می گوئیم؟**

دلایل متعدد دارد اما یکی از آن دلایل ها این است که این افعال مانند فعل های دیگر نیازی به فاعل و مفعول ندارند. و به جای فاعل و مفعول به اسم و خبر نیاز دارند.

این افعال عبارتند از: كَانَ صَارَ لَيْسَ أَصْبَحَ

به معنای ..... است، بود شد نیست گردید، شد

**ویژگی این افعال:**

این افعال قبل از مبتدا و خبر (جمله اسمیه) می آیند و تغییراتی را در مبتدا و خبر ایجاد می کنند این تغییرات عبارتند از:

**1) مبتدا را اسم خود و خبر مبتدا را خبر خود می کنند. مثال:**

الطالبُ ناجحٌ ← دانش آموز موفق است. ( الطالبُ : مبتدا و مرفوع ، ناجحٌ : خبر و مرفوع )

كَانَ الطالبُ ناجحاً ← دانش آموز موفق بود. ( كانَ : فعل ناقصه ، الطالبُ : اسم كانَ ، ناجحاً : خبر كانَ )

البيستانُ جميلٌ ← بوستان زیبا است. ( البيستانُ : مبتدا و مرفوع ، جميلٌ : خبر و مرفوع )

صارَ البيستانُ جميلاً ← بوستان زیبا شد. ( صارَ : فعل ناقصه ، البيستانُ : اسم صارَ ، جميلاً : خبر صارَ )

همانطور که دیدیم كانَ باعث می شود مبتدا از حالت ابتدا بودن خارج شود و اسم قرار گیرد و خبر مبتدا خبر این افعال شود.

**2) تغییر دوم اینکه : افعال ناقصه اسم را مرفوع ُ و خبر را منصوب َ می کنند.**

لذا مبتدا که خود مرفوع بود حالا هم که اسم افعال ناقصه شده است مرفوع است اما حرکت خبر باید تغییر

کند و منصوب شود َ .



**نکته 2:** پرکاربردترین این افعال، فعل "کان" است. که به آن فعل کمکی می‌گوییم. زیرا:

کان + ماضی = ماضی بعید ← (در ترجمه از کلمه ی "بودن" استفاده می‌کنیم). **مثال:**

کان ذَهَبَ = رفته بود      کُنْتُ ذَهَبْتُ: رفته بودم  
کان جَلَسَ = نشسته بود      کُنْتُ جَلَسْتُ: نشسته بودم

کان + مضارع = ماضی استمراری ← (در ترجمه می + ماضی ساده) که قبلاً آموختیم.

**مثال:**

کان يَذْهَبُ = می رفت      کُنْتُ أَذْهَبُ: می رفتم  
کان يَجْلِسُ = می نشست      کُنْتُ تَجْلِسُ: می نشستی

**نکته 3:**

کان + لِ  
کان + عِنْدَ ← **به معنای داشتن** (که معمولاً با ضمیر همراه است)

**مثال:**

کان لِي      داشتم  
کان عِنْدِي      داشتم  
کان لِي      کتاب      کتابی داشتم  
کان عِنْدَكَ سُرِيرٌ خَشَبِيٌّ      تختی چوبی داشتی

در این بخش می خواهیم بین افعال ناقصه و فعل های دیگر مقایسه ای داشته باشیم.  
 همان طور که گفتیم فعل ها به فاعل و مفعول نیاز دارند و افعال ناقصه به اسم و خبر.  
 همچنین گفتیم فاعل می تواند به سه صورت اسم ظاهر، ضمیر بارز، ضمیر مستتر باشد. اسم افعال ناقصه هم می تواند به سه صورت باشد .

لذا در این بخش می خواهیم به اسم افعال ناقصه بپردازیم.

**اسم افعال ناقصه مانند فاعل به سه صورت می تواند باشد.**

**1) اسم ظاهر:** یعنی بعد از افعال ناقصه یک اسم می آید که گفتیم آن اسم مرفوع است . لذا هرگاه بعد از این افعال اسم مرفوعی دیدیم اسم این افعال هستند.

**مثال:**

صَارَتْ	الْمَدْرَسَةُ	نَظِيفَةً	كَانَ	الطِّفْلُ	يَلْعَبُ
↓	↓	↓	↓	↓	↓
فعل ناقصه	اسم صَارَ	خبر صَارَ	فعل ناقصه	اسم كان	خبر كان

در مثال های بالا (الطفل و المدرسة) دو اسم مرفوع هستند.

**2) ضمیر بارز:** همانطور که در فعل ها شناسه های آخر فعل فاعل بودند و به آن ها **ضمیر بارز** می گفتیم اگر این شناسه ها آخر افعال ناقصه باشند اسم این افعال خواهند بود.

**مثال:**

وَاذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً	كُنْتُ سَاكِتًا
↓	↓
فعل ناقصه ضمیر بارز (تُمْ) اسم كان	فعل ناقصه ضمیر بارز (تُ) اسم كان

در مثال های بالا دقت کنید همان گونه که در فعل ذَهَبْتُ (تُ) فاعل بود و در ذَهَبْتُمْ (تُمْ) فاعل بود در کنتُ (تُ) اسم كان و در كُنْتُمْ (تُمْ) اسم كان خواهد بود.



**3) ضمیر مستتر:** در فعل ها یاد گرفتیم که اگر بعد از فعل اسم مرفوع نباشد فعل هم دارای ضمیر بارز نباشد  
 فاعل را ضمیر مستتر بگیریم.

در افعال ناقصه هم همین طور است یعنی :

اگر بعد از فعل ناقصه اسم مرفوع نباشد.

فعل ناقصه هم دارای ضمیر بارز (شناسه) نباشد.

اسم این افعال را ضمیر مستتر در فعل می گیریم.

### مثال:

نَادِمًا ↓ فعل ناقصه خبر و منصوب	أَصْبَحَ ↓ فعل ناقصه خبر و منصوب	مَسْئُولًا ↓ خبر و منصوب	إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ ↓ فعل ناقصه خبر و منصوب
---	---	--------------------------------	--

### در مثال های بالا دقت کنید:

كَانَ و أَصْبَحَ از فعل ناقصه هستند . بعد از آن ها اسم مرفوع نداریم اسم هایی که بعد از آن ها آمده منصوب هستند پس خبر می باشند.

خود فعل كَانَ و أَصْبَحَ هم ضمیر بارز ندارند.

نتیجه: اسم كَانَ و اسم أَصْبَحَ ضمیر مستتر و پنهان "هو" در خود فعل است.

پس: كَانَ : فعل ناقصه      هو مستتر: اسم كَانَ      مَسْئُولًا : خبر كَانَ

أَصْبَحَ : فعل ناقصه      هو مستتر: اسم أَصْبَحَ      نَادِمًا : خبر كَانَ

**نکته 1:** همانطور که خبر مبتدا به سه صورت می آید خبر افعال ناقصه هم می تواند به سه صورت باشد.

(1) خبر یک اسم باشد ← كَانَ الطَّالِبُ نَاجِحًا (اسم)

↓  
خبر

(2) خبر یک فعل باشد ← كَانَ الطَّالِبُ يَذْهَبُ (فعل)

↓  
خبر

(3) خبر می تواند جارومجرور باشد ← كَانَ الطَّالِبُ فِي الصَّفِّ (جارومجرور)

↓  
خبر

**نکته 2:** خبر افعال ناقصه فقط در صورتی که اسم باشد منصوب (ـُ) می باشد.